



PROJECT MUSE®

Persian in use

Sedighi, Anousha

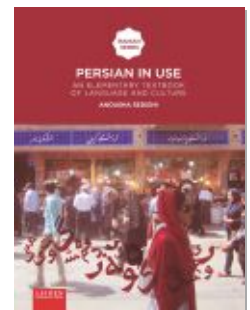
Published by Leiden University Press

Sedighi, Anousha.

Persian in use: An Elementary Textbook of Language and Culture.

first ed. Leiden University Press, 0.

Project MUSE.muse.jhu.edu/book/46336.



➔ For additional information about this book

<https://muse.jhu.edu/book/46336>

APPENDIX A: VERB CHARTS

Translation	Preposition	Past stem of verbal element	Present stem of verbal element	Infinitive
To greet	با	کرد	کُن	أحوال پرسی کردن
To wish		کرد	کُن	آرزو کردن
To marry	با	کرد	کُن	ازدواج کردن
To rest		کرد	کُن	استراحت کردن
To use	از	کرد	کُن	استفاده کردن
To make a mistake		کرد	کُن	اشتباه کردن
To fall	از	افتاد	افت	افتادن
To prepare		کرد	کُن	آماده کردن
To take an exam			ده	امتحان دادن
To come	به	آمد	آ	آمدن
To be hopeful		بود	هست	امیدوار بودن
To choose		کرد	کُن	انتخاب کردن
To perform		داد	ده	انجام دادن
To bring	برای	آورد	آور	آوردن
To stand (up)	در		ایست	ایستادن
To expire		شد	شو	باطل شدن
To take	از/ به	برد	بر	بردن
To take	از/ به	برد	بر	بُردن
To return	به/ از	برگشت	گرد	برگشتن
To know (language/skill)		بود	هست	بُلد بودن
To be		بود	هست	بودن
To kiss		بوسید	بوس	بوسیدن
To wake up		شد	شو	بیدار شدن
To wake someone up		کرد	کن	بیدار کردن
To cook		پخت	پز	پختن
To accept		پذیرفت	پذیر	پذیرفتن
To pay	به	پرداخت	پرداز	پرداختن
To ask	از	پرسید	پرس	پُرسیدن
To spread		کردن	کُن	پهن کردن

Translation	Preposition	Past stem of verbal element	Present stem of verbal element	Infinitive
To wear/put on clothes		پوشید	پوش	پوشیدن
To walk (on foot)		رفت	رو	پیاده رفتن
To turn		پیچید	پیچ	پیچیدن
To find		کرد	کن	پیدا کردن
To give a discount	به	داد	ده	تخفیف دادن
To get a discount	از	گرفت	گیر	تخفیف گرفتن
To translate		کرد	کن	ترجمه کردن
To come (Polite)	برای	آورد	آور	تشریف آوردن
To go (Polite)	از/ به	برد	بر	تشریف بردن
To be present (Polite)		داشت	دار	تشریف داشتن
To thank	از	کرد	کن	تشکر کردن
To decide		گرفت	گیر	تصمیم گرفتن
To do Tārof		کرد	کن	تعارف کردن
To offer	به	کرد	کن	تقدیم کردن
To make a call	به	زد	زن	تلفن زدن
To make a call	به	کرد	کن	تلفن کردن
To watch		کرد	کن	تماشا کردن
To finish (It...)		شد	شو	تمام شدن
To finish (something)		کرد	کن	تمام کردن
To clean		کرد	کن	تمیز کردن
To have to use the toilet		داشت	دار	توالت داشتن
To go to the toilet	به	رفت	رو	توالت رفتن
To be able to/Can		توانست	توان	توانستن
To describe		کرد	کن	توصیف کردن
To explain	به	داد	ده	توضیح دادن
To register		کرد	کن	ثبت نام کردن
To celebrate		گرفت	گیر	جشن گرفتن
To gather	با	شد	شو	جمع شدن
To respond	به	داد	ده	جواب دادن
To haggle	با	زد	زن	چانه زدن
To chat	با	کرد	کن	چت کردن

Translation	Preposition	Past stem of verbal element	Present stem of verbal element	Infinitive
To set/display		چید	چین	چیدن
To get ready		شد	شو	حاضر شدن
To speak/talk	با	زد	زن	حرف زدن
To count/calculate	برای / با	کرد	کن	حساب کردن
To take a bath/shower		کرد	کن	حمام کردن
To get embarrassed	از	کرد	کن	خجالت کشیدن
To say good bye	با	کرد	کن	خدا حافظی کردن
To buy/shop		کرد	کن	خرید کردن
To buy		خرید	خر	خریدن
To take a rest		در کرد	در کن	خستگی در کردن
To laugh		خندید	خند	خندیدن
To dream		دید	بین	خواب دیدن
To sleep		خوابید	خواب	خوابیدن
To want	از	خواست	خواه	خواستن
To read		خواند	خوان	خواندن
To plead	از	کرد	کن	خواهش کردن
To eat		خورد	خور	خوردن
To have a good time	به	گذشت	گذر	خوش گذشت
To give	به	داد	ده	دادن
To have		داشت	دار	داشتن
To know (something)		دانست	دان	دانستن
To knock		زد	زن	در زدن
To request	برای / به	کرد	کن	درخواست کردن
To study		خواند	خوان	درس خواندن
To give a lesson	به	داد	ده	درس دادن
To invite	به	کرد	کن	دعوت کردن
To prepare/make	برای / با	کرد	کن	دُرست کردن
To shake hands	با	داد	ده	دست دادن
To look for		گشت	گرد	دنبال ... گشتن
To review		کرد	کن	دوره کردن
To gather/get together	با	شد	شو	دورهم جمع شدن
To like		داشت	دار	دوست داشتن

Translation	Preposition	Past stem of verbal element	Present stem of verbal element	Infinitive
To take a shower		گرفت	گیر	دوش گرفتن
To see		دید	بین	دیدن
To get/become late		شد	شو	دیر شدن
To drive	با	کرد	کن	رانندگی کردن
To walk		رفت	رو	راه رفتن
To make a reservation		کرد	کن	رزرو کردن
To arrive	از/ به	رسید	رس	رسیدن
To go	از/ به	رفت	رو	رفتن
To dance	با	رقصید	رقص	رقصیدن
To pour/through/shed/fall	روی	ریخت	ریز	ریختن
To hit	به	زد	زن	زدن
To fall down		خورد	خور	زمین خوردن
To get a wife		گرفت	گیر	زن گرفتن
To live	با	کرد	کن	زندگی کردن
To buzz/call		زدن	زن	زنگ زدن
To build		ساخت	ساز	ساختن
To be quiet		بود	هست	ساکت بودن
To convey greetings	به	رسان	رس	سلام رساندن
To say hello	به	کرد	کن	سلام کردن
To get on/in - To board		شد	شو	سوار شدن
To have a question	از	داشت	دار	سؤال داشتن
To ask a question	از	کرد	کن	سؤال کردن
To get one's fill		شد	شو	سیر شدن
To smoke		کشید	کش	سیگار کشیدن
To become		شد	شو	شدن
To begin		شد	شو	شروع شدن
To start		شروع کرد	شروع کن	شروع کردن
To wash		شست	شو	شستن
To count (numbers)		شمرد	شمار	شمردن
To know (someone)		شناخت	شناس	شناختن
To hear		شنید	شنو	شنیدن

Translation	Preposition	Past stem of verbal element	Present stem of verbal element	Infinitive
To get a wife		کَرَد	کُن	شوهر کردن
To have patience		داشت	دار	صَبِر داشتن
To wait	برای	کَرَد	کُن	صَبِر کَرَدَن
To call (someone)		کَرَد	کُن	صِدا کردن
To line up/get in a queue		بَست	بَند	صَف بستن
To line up/get in a queue		کَشید	کِش	صَف کشیدن
To last		کَشید	کِش	طَوَل کَشیدن
To apologize	از	خواست	خواه	عُذَر خواستن
To say (Modest)	به	کَرَد	کُن	عَرَض کردن
To wed/marry	با	کَرَد	کُن	عَرُوسِی کردن
To change/exchange	با	کرد	کن	عَوُض کردن
To matter		داشت	دار	عِیب داشتن
To put on glasses		زد	زَن	عینک زدن
To cook food	با/ برای	شُست	پَز	غِذا پختن
To eat	با	خورد	خور	غِذا خوردن
To graduate	از	شُد	شَو	فارغ التحصیل شدن
To forget		کَرَد	کُن	فراموش کردن
To forget		کَرَد	کُن	فَراموش کَرَدَن
To send	به	فَرستاد	فَرست	فَرستادَن
To say/command (Polite)	به	فرمود	فَرما	فَرمودن
To sell	به	فروخت	فُروش	فروختن
To think		کَرَد	کُن	فِکَر کَرَدَن
To make one understand	به	فَهمید	فَهم	فَهماندن
To understand		فَهمید	فَهم	فَهمیدن
To be located	در	داشت	دار	قَرار داشتن
To work		کَرَد	کُن	کار کَرَدَن
To do		کَرَد	کُن	کَرَدَن
To pull		کشید	کِش	کشیدن
To help	به	کَرَد	کُن	کَمک کردن
To get help	از	گرفت	گیر	کَمک گرفتن
To put/allow		گذاشت	گُذار	گذاشتن

Translation	Preposition	Past stem of verbal element	Present stem of verbal element	Infinitive
To spend time		گذراند	گذران	گذراندن
To pass	از	گذشت	گذر	گذشتن
To stroll	به	کرد	کن	گردش کردن
To take/get/hold/catch	از	گرفت	گیر	گرفتن
To cry		کرد	کن	گریه کردن
To tell	به	گفت	گو	گفتن
To listen	به	داد	ده	گوش دادن
To listen	به	کرد	کن	گوش کردن
To catch/find		آورد	آور	گیرآوردن
To put on clothes		پوشید	پوش	لباس پوشیدن
To stay		ماند	مان	ماندن
To give (Polite)	به	کرد	کن	مَرَحَمَت کردن
To die		مُرد	میر	مُردن
To be sick		بود	هست	مریض بودن
To become sick		شد	شو	مریض شدن
To travel	با	کرد	کن	مُسافِرَت کردن
To brush one's teeth	با	زد	زن	مسواک زدن
To believe	به	بود	هست	مُعْتَقِد بودن
To apologize	از	خواست	خواه	معذرت خواستن
To be careful		بود	هست	مواظب بودن
To want (Polite)		داشت	دار	میل داشتن
To eat/want (Polite)		کرد	کن	میل کردن
To name		بُرد	بر	نام بُردن
To sit	روی	نِشست	نِشین	نِشستن
To look/glance	به	کرد	کن	نگاه کردن
To write	با/ به	نوشت	نویس	نوشتن
To drink		نوشید	نوش	نوشیدن
To teach/train	به	داد	ده	یاد دادن
To learn	از	گرفت	گیر	یاد گرفتن



Psychological Verbs

Translation	Preposition	Past stem of verbal element	Present stem of verbal element	
To believe (something)		شد	شو	باور + شدن
To dislike	از	آمد	آ	بد + آمدن
To be thirsty		بود	هست	تشنه + بودن
To feel sleepy		آمد	آ	خواب + آمدن
To like	از	آمد	آ	خوش + آمدن
To miss (someone/something)	برای	شد	شو	دل + تنگ شدن
To be down/To feel blue	از	گرفت	گیر	دل + گرفتن
To feel cold		بود	هست	سرد + بودن
To be hungry (Spoken)		بود	هست	گشنه + بودن
To be hungry		بود	هست	گرسنه + بودن
To feel warm		بود	هست	گرم + بودن
To remember	به	آمد	آی	یاد + آمدن
To remember		بود	هست	یاد + بودن
To forget	از	رفت	رو	یاد + رفتن